

آدمخوارها وقتی دعوت به مذاکره می‌کنند بشقاب‌ها را چیده‌اند و چاقو و چنگال‌ها را تیز کرده‌اند؛ مفلوک جماعتی که از این میز انتظار گشایش دارند.

انقلاب ایران خدا را وارد عرصه جهانی کرد؛



روزنامه کیهان در یادداشتی آورده است:

«اگر از دریچه‌ای تنگ و زاویه‌ای محدود به ترور هفتم آذر در آیسرد نگاه کنیم، آمران و عاملان ترور از ترس پیشرفت هسته‌ای و موشکی ایران یکی از مدیران ارشد این دستاوردها را ترور کردند تا در این مسیر دست‌اندازی ایجاد کنند؛ سنگ‌پرانی به قطار اما اگر دقیق و ظریف و کلان‌تر به صحنه بنگریم ماجرا فراتر از ترور یک دانشمند علوم طبیعی است. این داستان از زمستان سال 57 آغاز شد. کمتر کسی انقلاب اسلامی ایران را می‌شناخت و درک می‌کرد که چه رخدادی در حال وقوع است. به جرات می‌توان گفت حتی بخشی از انقلابیون هم علی‌رغم حضور در بطن ماجرا، عمق آن را درک و پیش‌بینی نمی‌کردند امواج این انقلاب چه تاثیری بر پیرامون خود و فراتر از آن خواهد گذاشت. انقلاب اسلامی ایران در دوره‌ای رخ داد که «سیستم جهان» - بر پایه تسلط و استعمار فرامردن - فارغ از وابستگی به بلوک غرب یا شرق تثبیت شده بود و تصور استقلال و بیرون بودن از این چارچوب آهنین و خشن غیرقابل تصور می‌نمود.

### انقلاب ایران یکبار دیگر خدا را وارد عرصه جهانی کرد

به گزارش اسپادانا خبر، در ادامه یادداشت این روزنامه آمده است:

داستایوفسکی جمله قابل تاملی دارد؛ «اگر خدا وجود ندارد پس همه چیز مجاز است.» انقلاب ایران یکبار دیگر خدا را وارد عرصه جهانی کرد. خدای پیش از انقلاب اسلامی ایران خدای مسجد و کلیسا و کنیسه بود و قدرت‌ش در حد غسل تعمید و غسل‌های واجب و مستحب، پرتاب دو بمب اتم و کشتار صدها هزار نفر از سوی آمریکا در جنگ جهانی دوم یکی از تاریخی‌ترین لحظات مجاز بودن هر چیزی در پی حذف خداست و جایگزینی آن با خدایی که نهایت ظهور و بروزش در حد «ساعت‌ساز» است. بروز انقلاب «به نام و برای خدا» این معادله به ظاهر تثبیت‌شده و مقتدر را به چالش کشید. استثنای و خطرناک بودن انقلاب ایران برای سیستم جهانی (سیستمی که با حذف خدا، برای به دست آوردن منفعت بیشتر هر عملی مجاز است و وضعیتی را به وجود می‌آورد که به قول توماس هابز انسان را به گرگ انسان تبدیل می‌کند.) را «ژان میشل ورنو» - روزنامه‌نگار، تحلیلگر و پژوهشگر فرانسوی امور راهبردی - در کتاب خود با عنوان «ایران؛ تخریب ضروری» اینگونه تشریح می‌کند؛ «خصوصیت انقلابی - ملی - اسلامی و راز و رمز مدار ایران است که باید به وضعیت عادی تحول یابد... آنچه به عنوان فوریت ضروری و اجتناب‌ناپذیر در رأس برنامه سیاسی غرب - ایالات متحده/اسرائیل/لاتحادیه اروپا - به ثبت رسیده، فراهم ساختن ورود ایران به صفوف لیبرال دموکراسی [جانشین خدا] است... ایران، به مثابه مانع در مسیر سیل خروشان که از مدرنیته بیرون زده است، باید تخریب شده و از سر راه برداشته شود، مگر اینکه خود به خود دچار فروپاشی یا تسلیم شود؛ تسلیم سیاسی کامل - تحت تاثیر انقلاب رهبران از بالا و یا تحت تاثیر فشار غیر قابل جلوگیری در خیابان.» اگر از این زاویه وضعیت امروز و رخدادهای مرتبط را بنگریم تکلیف قضایا از پرونده هسته‌ای گرفته تا FATF و برنامه موشکی و تحریم و ترور و امثالهم روشن می‌شود. در چنین معادله‌ای، اوراق کردن بیش از 90 درصد توان هسته‌ای کشور مشکلی را حل نمی‌کند کما اینکه تجربه کردیم و دیدیم. محدودسازی قدرت موشکی کشور و دست کشیدن از نفوذ منطقه‌ای نیز مشمول همین قاعده است. البته که چنین شبه‌توافقی‌هایی (توافق نامیدن این تحمیل‌ها، غیردقیق و اهانت به معنا و ماهیت کلمات است) یک اثر محتوم دارد و آن هم چند قدم جلو آمدن محور غرب به ازای هر یک قدم عقب‌نشینی. نمونه بارز آن را می‌توان در مواضع دیروز هایکو ماس، وزیر امور خارجه آلمان دید که به صراحت می‌گوید توافق هسته‌ای 2015 با ایران دیگر کافی نیست و باید به

دنیال توافقی جدید و گسترده‌تر بود! اینکه عده‌ای انتظار دارند اتحادیه اروپا و کشورهای آن ترور شهید فخری‌زاده را محکوم کنند، ناشی از نوعی ساده‌لوحی و نشناختن صحنه است. رژیم اسرائیل خط مقدم غرب در منطقه ماست. آمریکا و متحدان اروپایی آن به عراق یورش می‌برند و پس از آن جوخه‌های ترور اسرائیلی صدها دانشمند عراقی را ترور می‌کنند تا کار برادران قاتل خود را تکمیل کنند. هرکس گمان کند ترور آبسرد بدون همکاری اطلاعاتی این سه ضلع صورت گرفته است، ساده‌لوحی است که می‌خواهد میان گرگ و شغال و کفتار تمایز قائل شود و وقتی می‌گوییم همه اینها سر و ته یک کرباسند، باد به غیب می‌اندازند و با لهجه آکادمیک و نگاه عاقل اندر سفیه می‌گویند ببینید گوش گرگ از شغال بزرگ‌تر است و دم کفتار از آن دو کوتاه‌تر! انگار مسئله بر سر گوش و دم و پوزه این درندگان است نه خوی وحشی آنها.

## آنچه در مقابل خود می‌بینیم مشت‌ی آدمخوار به معنای واقعی کلمه است

روزنامه کیهان آمده داده است:

فخری‌زاده ترور می‌شود چون او فقط به ابزار علم مسلط نیست بلکه این تسلط را اهرمی برای حفاظت از انقلابی کرده است که به نام خدا شکل گرفت و مردمی که پای این آرمان و عقیده ایستاده‌اند. محسن فخری‌زاده و قاسم سلیمانی تیلور و نماد محصولات مرغوب این شجره طیبه و تنومند هستند. باید آنها را از بین برد و مهم‌تر از حذف فیزیکی و ترور آنان، ترور شخصیت آنان است که سال‌ها پیش از ترور فیزیکی آغاز شده بود و ادامه خواهد داشت. کسی نباید بداند آنان که بودند، چه کردند و چه می‌خواستند و جان خود را بر سر کدامین هدف گذاشتند. پس سلیمانی را تروریست معرفی می‌کنند و فخری‌زاده را مردی که به دنیال بمب اتمی بود. اگر تعارف را کنار بگذاریم آنچه در مقابل خود می‌بینیم مشت‌ی آدمخوار به معنای واقعی کلمه است. برای کسانی که جنگ و کشتار را برای پیشبرد اهداف اقتصادی و بلعیدن منابع ملت‌ها و کشورهای تئوریزه و تجویز می‌کنند، مگر می‌شود کلمه مناسب‌تری از این یافت؟ (آنان که عبارت آدمخوار را برای دنیای غرب تدروی می‌دانند کافی است برای نمونه جنایات بلژیک در کنگو را مطالعه کنند؛ اگر زن و مرد کنگویی روزانه کمتر از آنچه برایشان تعیین شده بود کائوچو-ماده اولیه لاستیک برای چرخاندن چرخ صنایع بلژیک- برداشت می‌کردند اعضای بدن خود یا خانواده‌شان قطع می‌شد. راه‌اندازی باغ‌وحش‌های انسانی در کشورهای مختلف اروپایی و آمریکا از این مردم تحت سلطه، خود داستان دیگری است.) آدمخواران شیک‌پوشی که کشتار مردم عادی را «تلفات جانبی» می‌نامند و علناً می‌گویند ترور دانشمند ایرانی برای مذاکره مفید است! آدمخوارها وقتی دعوت به مذاکره می‌کنند، آنچه چیده‌اند میز شام است. بشقاب‌ها را چیده‌اند و چاقو و چنگال‌ها را تیز کرده‌اند. کمدی مذاکره آدم و آدمخوار با فقدان دردناک برای یک سو و دهان باز و خون‌آلود و سیری‌ناپذیر سوی دیگر میز همراه است. مفلوک جماعتی که از این میز انتظار گشایش دارند. جرم فخری‌زاده‌ها و سلیمانی‌ها آن است که شرافتمندانه و مقتدرانه مقابل این قبیله آدمخوار سینه سپر می‌کنند و می‌ایستند. تکلیف ما و قبیله آدمخوارها روشن است و به نظر می‌رسد مشکل جای دیگری است. رحمت و رضوان الهی بر روح نادر ابراهیمی آن مرد بزرگ و فهیم که کمتر او را شناختیم و از او گفتیم. سال‌ها پیش او در یکی از آثار ماندگار و گرانبهای خود به نام «بر جاده‌های آبی سرخ» دست بر نقطه‌ای مهم گذاشت و گفت: «آنچه ما می‌کشیم، نه مستقیماً از جانب اجانب، که از جانب سرسپردگان ایشان است. ارباب اگر نوکر خوش‌خدمت حلقه به گوش نداشته باشد، چگونه می‌تواند اربابی کند؟ این بیگانه پرستانند که می‌کوشند سلطه ننگین بیگانه را بر این بهشت خدایی، این آب و خاک منحصر، تثبیت کنند و دوام ببخشند و خود سر در آخور اجانب، به علوفه چند روزه، رضا بدهند. این مزدبگیران و خودفروختگان نامردند که در هر نهضتی نفوذ می‌کنند و آن را به اضمحلال می‌کشاند...»

برچسب‌ها: [\[1\] تروریسم](#)

[\[2\] اتحادیه اروپا](#)

[\[3\] اسرائیل](#)

[\[4\] اصولگرایان](#)